

اعتبارسنجی روایت «ولدنی ابوبکر مرتین»

سید ابوالفضل حسینی پور^۱

چکیده

شیعه براساس قرآن، سنت و عقل مدعی است که مرجعیت دینی و سیاسی، منحصر در اهل بیت علیهم السلام است. طرفداران مکتب خلفا برای ایجاد چالش در این دیدگاه، نسبت شیعه با اهل بیت علیهم السلام را رد کرده و ادعا کرده اند که اهل بیت علیهم السلام با خلفا روابط نیکویی داشته اند. یکی از مستندات آنها روایت برخی از منابع فریقین از امام صادق علیه السلام است که حضرت می فرماید: «ولدنی ابوبکر مرتین؛ ابوبکر مرا دوبار متولد کرده است». استدلال کنندگان به این روایت معتقد هستند که امام صادق علیه السلام به نسب خود به خلیفه اول افتخار کرده است. علما و محققین شیعه تاکنون نوشته هایی درباره این روایت داشته اند، اما جنبه های مغفول این روایت از جمله بررسی نقل ابن حجر عسقلانی سبب نگارش نوشتار حاضر شده که به روش تحلیل متن تنظیم شده است. هر سه نقل این روایت در کتب اهل سنت ضعیف هست و آنچه در کتب شیعه موجود است نیز به نقل از کتاب های اهل سنت است که آنها نیز ضعیف هستند. از نظر دلالتی نیز متن روایت از چند نظر دچار تعارض معنایی با روایات متقن شیعه و سنی است. مجموع قرائن درون و برون متنی، این نظریه را تقویت می کند. با در نظر گرفتن صحت سندی روایت، این روایت براساس تقیه صادر شده است.

واژگان کلیدی: ولدنی ابوبکر مرتین، امام صادق علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، خلفا، ام فروه.

۱. مقدمه

شیعه براساس تعالیم قرآن و پیامبر ﷺ نظام اعتقادی و سیاسی خود را بر محور اهل بیت ﷺ استوار کرده است. براین اساس، غیرایشان حق حاکمیت دینی و سیاسی ندارند و غاصب محسوب می‌شوند. درطرف مقابل، راهبردهایی برای مواجهه با این تفکر اتخاذ شده است که یکی از مهمترین آنها تلاش برای اثبات عدم اختلاف بین اهل بیت ﷺ و خلفا و پذیرش مکتب خلفا توسط اهل بیت ﷺ است. این راهبرد هم شیعه را از اهل بیت ﷺ جدا می‌کند و هم اهل بیت ﷺ را طرفدار نظام خلفا قلمداد می‌کند. ازاین‌رو، به‌ویژه در دهه‌های گذشته که شیعه جلوه بیشتری داشته است این راهبرد رنگ جدی‌تری داشته و در رسانه‌های مدرن مانند ماهواره‌ها، اینترنت و فضای مجازی برجسته‌سازی شده است. یکی از روایاتی که فراوانی زیادی در استدلال به آن دیده می‌شود روایت منسوب به امام صادق ﷺ است که فرمود: «ولدی ابوبکر مرتین؛ ابوبکر دوبار مرا به دنیا آورده است». این روایت به نسب مادری امام ﷺ یعنی، ام‌فروه اشاره دارد که هم از پدر و هم از طرف مادر به خلیفه اول برمی‌گردند. یعنی، پدر ام‌فروه، قاسم بن محمد بن ابوبکر و مادرش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر بوده است.

نسب مادر امام صادق ﷺ (ام‌فروه) ← از طرف پدری: قاسم بن محمد بن ابی‌بکر
↪ از طرف مادری: اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی‌بکر
به اعتقاد بعضی از علمای عامه روایت فوق نشان از افتخار حضرت به این نسب است و نشان می‌دهد که نه تنها خلفا را قبول داشته‌اند، بلکه بین آنها روابط نیکویی نیز برقرار بوده است. بنابراین، ادعاهای شیعه در مخالفت اهل بیت ﷺ با ابوبکر بی‌اساس است. (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۱۵۶؛ قفاری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳/۱۰۹۶) سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که سند و دلالت روایت ولدنی ابوبکر مرتین چگونه بوده است. سؤالات فرعی آن نیز عبارتند از: سند این روایت در منابع روایی اهل سنت چگونه است؟ سند این روایت در منابع روایی شیعه چگونه است؟ دلالت و محتوای این روایت چگونه است؟ چرا علمای شیعه این روایت را در منابع خود آورده‌اند؟ و آیا ازدواج امام باقر ﷺ با ام‌فروه دلالت بر قبول داشتن خلیفه اول است؟



نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از کتاب‌های تاریخی، روایی و کلامی فریقین و دیگر آثار محققین، مطالب را گردآوری کرده است. همچنین به روش تحلیل متن به توصیف، بررسی و تحلیل انتقادی این روایت می‌پردازد.

۲. پیشینه بحث

یکی از اولین علمایی که این روایت را از نظر علمی ارزیابی کرده قاضی نورالله شوشتری (متوفای ۱۰۱۹ ه.ق) در *الصوارم المهرقه* بوده است. این نقد که در حد چند خط بوده در پاسخ به ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ ه.ق) در *کتاب لصواعق المحرقة* بوده که به این روایت استناد کرده است. براین اساس در سالیان اخیر علما و محققین معاصر شیعه با حساسیت بیشتری این روایت را بررسی کرده‌اند. علامه سید جعفر مرتضی در *کتاب میزان الحق*، آیت‌الله یوسفی غروی در *کتاب موسوعه التاریخ الاسلامی و موسوی صافی در کتاب امهات الائمہ المعصومین* این روایت را بررسی کرده‌اند، اما این نقدها گذرا و جزئی بوده و به بسیاری از سؤالات پاسخ نداده است. نجاح الطایی در *کتاب انتساب الصادق لابی بکر کذبہ من با نگاه خاصی که به تاریخ اسلام و دوران ائمه دارد* بیشتر به جمع‌آوری قرائن در جعلی بودن اصل روایت پرداخته و اصل روایت را حاصل توطئه نواصب می‌داند. سید محمد یزدانی نیز در جلد دوم *شبهه پژوهی* که در پاسخ به شبهات صالح‌الدرویش نوشته است این روایت را بررسی و نکات بدیعی ارائه کرده است. (یزدانی، ۱۳۹۵)

محسن رفعت در مقاله حدیث دوبارزادگی امام صادق علیه السلام از ابوبکر در سنجه نقد، این روایت را مطرح کرده است. ایشان هرچند تلاش وافر داشت، اما از دیدگاه نگارنده نکات قابل توجهی در اسناد و بررسی‌های رجالی روایت، مغفول مانده است از جمله اینکه نقل ابن حجر را به طور کلی متعرض نشده است. چند مقاله هم در فضای اینترنت نوشته شده است که بهترین آنها سایت ویکی شیعه و ولیعصر است. سایت ویکی شیعه به صورت اجمالی روایت را بررسی کرده است. (ویکی شیعه، ۱۴۰۳/۰۹/۱ ه.ق) سایت ولی عصر با وجود بررسی تفصیلی روایت، برخی از اسناد را نیاورده و بررسی اسناد نیز جای مناقشه دارد (سعیدی و خوش‌نویس، ۱۴۰۰/۰۹/۱). در این نوشته‌ها بررسی سندی نقل ابن حجر عسقلانی مغفول مانده که در نوشتار



حاضر سعی شده این نقل نیز از نظر سندی بررسی شود. همچنین در بررسی دلالی روایت نیز پاسخ‌های جدیدی ارائه شده است.

۳. بررسی سندی روایت

۳-۱. بررسی سند روایت در کتب اهل سنت

بررسی اسناد این روایت در کتاب‌های اهل سنت نشان می‌دهد که به سه شیوه نقل شده است.

۳-۱-۱. نقل دارقطنی (متوفی ۳۸۵ هـ.ق) در فضائل الصحابه

«حدثنا ابوبكر احمد بن محمد بن اسماعيل الادمي، قال: حدثنا محمد بن الحسين الحنيني، قال: حدثنا عبدالعزيز بن محمد الأزدي، قال: حدثنا حفص بن غياث، قال: سمعت جعفر بن محمد يقول: ما أرجو من شفاعه على شيئا إلا وأنا أرجو من شفاعه أبي بكر مثله ولقد ولدني مرتين؛ به همان مقدار که به شفاعت علی عليه السلام امید دارم به شفاعت ابی بکر هم امید دارم؛ زیرا ابوبکر مرا دوبار به دنیا آورده است». (دارقطنی، ۱۴۱۹ هـ.ق)

بسیاری از علمای اهل سنت از جمله مزی این روایت را از دارقطنی نقل کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ۸۲/۵). ارزیابی: دو نفر از راویان این نقل، ضعیف هستند: نخست، عبدالعزیز بن محمد از دی است که وی شخصیتی مجهول است و ترجمه‌ای برای او در کتب رجالی نقل نشده است. کمال قالمی الجزائری، یکی از نویسندگان معاصر وهابیت، در کتاب *الرواه المختلف فی صحبتهم ممن لهم روايه فی الكتب الستة* درباره وی تصریح می‌کند که چیزی درباره او به دست نیاورده است. (قالمی الجزائری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۲۰۰/۴) دوم، حفص بن غیاث است که وی نیز توسط علمای متعدد اهل سنت تضعیف شده است. احمد بن حنبل و دارقطنی او را *مُدلس* می‌دانستند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳، ۲۰/۱). در نقلی دیگر، احمد بن حنبل، حفص را در حدیث دچار اختلاط دانسته است (ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۴۹۱/۷). ذهبی در *میزان الاعتدال* نقل‌های متعددی می‌آورد که براساس آنها، علما حفص را در حفظ روایات دچار اشکال می‌دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲/۱، ۵۶۷). ذهبی می‌نویسد: «ابوزرعه گفته است که حفص پس از مدتی حافظه‌اش دچار مشکل شد؛ پس هرچه از کتابش نقل کند، درست است و هرچه از غیر کتابش باشد، دروغ است» (ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۴۸۷/۷). همچنین، روایات حفص بن غیاث و حاتم بن وردان از امام صادق عليه السلام منکر

شمرده شده است (قرطبی اندلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۵۱۱/۲).



درباره وی توثیقاتی نیز وارد شده است؛ برای مثال، مزی تصریح به ثقه بودن او دارد (مزی، ۱۴۰۰، ۶۰/۷)، اما براساس قواعد رجالی، در مقام تعارض «جرح» و «تعدیل»، جرح مُفسِّر (یعنی، تضعیفی که علت آن بیان شده باشد) مقدم است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰، ۱۵/۱). براساس این قاعده مشهور، جرح و تضعیفات وارد شده بر توثیقات حفص مقدم است؛ زیرا جرح‌هایی که علما درباره او بیان کرده‌اند، مُفسِّر است و علت تضعیف (سوء حافظه در آخر عمر) به طور دقیق بیان شده است. گفته شده است: «او در آخر عمرش سوء حفظ پیدا کرد و روایات او از امام صادق علیه السلام در این دوران، قابل اعتماد نیست».

بنابراین، عبدالعزیز آزدی و حفص بن غیاث که دو راوی سند دارقطنی هستند، تضعیف شده‌اند و روایت مورد بحث قابلیت استناد ندارد. براین اساس، نقل لالکایی (متوفای ۴۱۸ هـ.ق) که با سند دارقطنی در کتاب *شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة* آورده است (لالکایی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱۳۸۰/۷) نیز تضعیف می‌شود.

۳-۱-۲. نقل ابن عساکر (متوفی: ۵۷۱ هـ.ق) در تاریخ مدینه دمشق

«أخبرنا أبو القاسم اسماعيل بن محمد بن الفضل أنا أبو منصور بن شكرويه أنا أبو بكر بن مردويه أنا أبو بكر الشافعي أنا معاذ بن المثنى نا مسدد نا يحيى عن جعفر بن محمد قال: ثم ذكر جعفر [امام صادق علیه السلام] [أبا بكر وأثنى عليه و قال ولدني مرتين]». (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۴۴/۴۵۴)

ارزیابی: دو راوی این سند نیز ضعیف هستند: نخست، اسماعیل بن محمد بن الفضل بن محمد بن المسیب، مشهور به اسماعیل بن محمد نیشابوری که ذهبی نقل‌های او از ابن عساکر (مانند همین روایت) را قابل اعتماد نمی‌داند؛ زیرا خود ابن عساکر تصریح کرده است که هنگام ملاقات با وی، حافظه‌اش ضعیف شده بود (ذهبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴/۵۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۸۶/۲۰). از این رو، نقل روایت ابن عساکر از اسماعیل بن محمد بن الفضل قابل استناد نیست. دوم، محمد بن احمد بن علی بن شکرویه، القاضی ابومنصور اصفهانی که این راوی نیز تضعیف شده است. ذهبی درباره وی می‌گوید: «ساجی و دیگر علماء او را تضعیف کرده‌اند» (ذهبی، ۱۳۸۲، ۴۶۷/۳). ذهبی در کتاب دیگرش درباره او می‌نویسد: «یحیی بن منده گفت: او در نقل کتاب سنن دچار اختلاط شده و چیزهایی را که نشنیده بود با چیزهایی که شنیده بود مخلوط کرد. ساجی نیز او را دچار خلط دانست و به همین دلیل، قرائت حدیث برای او را رها کرد» (ذهبی، ۲۰۰۳، ۵۱۵/۱۰).



با در نظر گرفتن این که دوراوی سند ابن عساكر تضعیف شده‌اند، این نقل نیز قابل اعتماد نیست.

۳-۱-۳. نقل ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ ه.ق) در المطالب العالیه

«ابوعلی الفاضلی إجازة مشافهة أخبرنا یونس بن أبی إسحاق إذنا عن أبی الحسن بن المقر عن الفضل بن سهل عن الخطیب ابی بکر أنا أبو الحسن علی بن عمر الحمّامی. أنا أبو بکر الشافعی أنا معاذ بن المثنی قال مسدد حدثنا یحیی عن جعفر بن محمد أنه ذکر أباً بکر رضی الله عنه فأثنی علیه وقال ولدنی مرتین». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۷۳۳/۱۵) امام صادق (علیه السلام) ابوبکر را مدح کرد و فرمود: «او، مرا دوبار به دنیا آورده است».

ارزیابی: این نقل نیز ضعیف است؛ زیرا فضل بن سهل بن بشر اسفراینی ملقب به الاثیر حلبی متهم به کذب است. ابن نجار بغدادی او را دروغ‌گو دانسته و درباره وی گفته است: «از جماعتی شنیدم که او را در نقل احادیث متهم به دروغ‌گویی کردند». (ابن نجار بغدادی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۶۱/۱) ذهبی نیز از سمعانی نقل کرده است که بیانش دروغ بوده، اما سماعش صحیح است (ذهبی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۲۶/۲۰). ذهبی در دیگر کتابش نیز نوشته است: «سماع (فضل بن سهل) صحیح است، اما در نقل، متهم به دروغ‌گویی است» (ذهبی، ۱۳۸۲، ۳/۳۵۲). بنابراین، هیچ‌یک از سه سندی که برای روایت مذکور آمده است قابل اعتماد نیست و براساس گفته رجالیون اهل سنت، راویان آنها دچار ضعف هستند. علاوه بر این نقل‌ها، نقل‌های دیگری هم در دیگر کتب اهل سنت موجود است که آنها بدون سند است مانند نقل صفدی (صفدی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۹۸/۱۱)، سخاوی (سخاوی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۲۴۱/۱) و مناوی (مناوی، ۱۳۵۶، ۲۰/۲).

۳-۲. بررسی سند روایت در کتب شیعه

علمای شیعه این روایت را با سند از کتب اهل سنت آورده‌اند مانند کشف الغمه تألیف اربلی (متوفای ۶۹۲ ه.ق) (اربلی، ۱۳۸۱، ۱۶۱/۲) به نقل از عالم اهل سنت عبدالعزیز بن اخضر جنابذی (متوفای ۶۱۱ ه.ق). (ذهبی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳۱/۲۲) جنابذی روایت را مرسل نقل کرده است و نمی‌توان به آن احتجاج کرد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۴۹۷/۶). باید توجه داشت که بسیاری از علمای شیعه از کتاب مرحوم اربلی این روایت را نقل کرده‌اند در حالی که مرحوم اربلی از اهل سنت و به صورت مرسل و ضعیف نقل کرده‌اند. برخی از منابع شیعه هم بدون سند نقل کرده‌اند مانند الاصلی فی

انساب الطالبین از ابن طقطقی (متوفای ۶۷۲ هـ.ق) (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ هـ.ق) و عمدۀ الطالب فی انساب آل ابی طالب از ابن عنبه (متوفای ۸۰۳ هـ.ق) (ابن عنبه، ۱۴۱۷ هـ.ق) که این نقل‌ها از نظر علمی قابلیت استناد ندارند. پس هیچ‌کدام از نقل‌های شیعه قابل احتجاج و بررسی سندی نیستند.

۴. بررسی دلالت روایت

کسانی که به مضمون این روایت استناد می‌کنند در صدد نیکو دانستن نظر اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به خلفا هستند. امام صادق علیه‌السلام و دیگر اهل بیت علیهم‌السلام نظر خود را نظر جدشان حضرت علی علیه‌السلام می‌دانستند. براساس روایات صحیح، حتی از منابع اهل سنت، مخالفت حضرت علی علیه‌السلام با نظام خلافت به قدری آشکار و روشن بود که حتی در صحیحین نیز منعکس شده است. برای مثال، مسلم نیشابوری در صحیح خود از عمر بن خطاب نقل می‌کند که وی به حضرت علی علیه‌السلام گفت: «تو و ابن عباس، ابوبکر را دروغ‌گو، گناهکار، حيله‌گر و خیانت‌کار می‌دانید. بعد از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دونفر مرا خائن، دروغ‌گو و گناهکار خواندید». حضرت علی علیه‌السلام و ابن عباس این گفته عمر را تصدیق کردند (نیشابوری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۳۷۷/۳). براساس نقل بخاری، حضرت زهرا علیها‌السلام با خشم از ابوبکر از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۳۹/۵) و خشم ایشان، خشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خداوند از ابوبکر است (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق). در منابع شیعه هم مضمون ده‌ها روایت در تضاد با افتخار حضرت به ابوبکر است که علامه مجلسی در مجلدات ۲۹ تا ۳۱ بحارالانوار روایات آن را مفصل آورده است. بنابراین، اصرار بر مضمون این روایت به معنی نادیده‌انگاری مجموعه‌ای از روایات متقن در منابع شیعه و سنی است. با این توضیحات، علمای شیعه محتوای این روایت را به سه‌گونه تحلیل کرده‌اند:

- جمله «ولدنی ابوبکر مرتین» تنها بیانگر امری واقعی است و دلالتی بر افتخار به انتساب به خلیفه اول ندارد. (شوشتری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۷/۱) براساس برخی از نقل‌ها نسل مادری امام صادق علیه‌السلام دوبار به یزدجرد برمی‌گردد؛ زیرا مادر امام زین‌العابدین شهربانو دختر یزدجرد و مادر قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز نازبانویه دختر یزدجرد بوده است (مروزی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۳۶/۱)؛

- مضمون این جمله دلالت بر جعلی بودن این روایت است (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ.ق)؛

- این روایت از روی تقیه بوده است (عاملی، ۱۴۳۱ هـ.ق).



۴-۱. بررسی قرائن تقیه‌ای بودن روایت

حضرت امام صادق علیه السلام در مجلسی ناچار بود با ایراد این جمله، اتهام دشنام‌گویی به خلیفه اول را از خود دور کنند (شوشتی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۸/۱) و یا شری را از شیعیان دفع کنند (عاملی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۳۴۵/۱). یکی از مهمترین شواهد بر این مدعا راویان این روایت هستند. در نقل دارقطنی حفص بن غیاث است. حفص بن غیاث از معتمدین دستگاه خلافت عباسی و قاضی عباسیان در کوفه بود (وکیع، ۱۳۶۶، ۱۸۴/۳). به تصریح تاریخ‌نویسان، وی به شدت نسبت به شیعیان سخت‌گیر بود و برضد آنها حکم می‌داد (وکیع، ۱۳۶۶، ۱۸۵/۳). بنابراین، بسیار محتمل است حضرت بنابه اقتضای مجلسی که حفص در آن حضور داشته است برای حفظ جان خود و شیعیان، این سخن را از روی تقیه بیان کرده باشد، البته تقیه حضرت منحصر در این روایت نبوده است. لالکایی روایت دیگری را با همین مضمون از حفص بن غیاث به واسطه ازدی نقل کرده است: «وَقَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: سَمِعْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: مَا يَسْرُنِي بِشَفَاعَةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هَذِهِ الْعُمُودُ ذَهَبًا؛ خَشِنُودِيَّ مِنْ شَفَاعَةِ أَبِي بَكْرٍ نَزِدَ مِنْهُ أَنْ يَبْعَثَ فِيَّ رَجُلًا يَكُونُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ حُجْرًا» (لالکایی، ۱۴۲۳، ۱۳۷۹/۷؛ مزی، ۱۴۰۰، ۶۰/۷).

با شناخت جایگاه حکومتی حفص و عملکرد وی با شیعیان می‌توان حدس زد که چرا باوجود این همه راوی و جلسات متعدد، امام صادق علیه السلام این‌گونه سخنان را فقط در حضور این فرد و مانند او بیان می‌کرد. همین تحلیل درباره راوی نقل‌های ابن عساکر و ابن حجر یعنی، یحیی بن سعید نیز قابل تطبیق است. یحیی بن سعید قطان نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، دیدگاه مناسبی نداشت. وی در جمله‌ای جسارت‌آمیز، شخص کذابی مثل مجالد را بهتر از امام صادق دانست (ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۵۶/۶). این جمله به قدری مبتذل بود که ذهبی نیز ناچار شد موضع بگیرد و آن را از لغزش‌گاه‌های یحیی و برخلاف نظر علمای اهل سنتی دانست که نباید به آن توجه کرد (ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۵۶/۶). یحیی که از علمای جرح و تعدیل بود شیعیان را به دلیل اعتقادشان ضعیف کرد و آنها را با عبارت رافضی خبیث خطاب کرد (ذهبی، ۱۳۸۵، ۴۵۷/۲).

به اعتقاد محققین، مهمترین معیار یحیی در جرح و تعدیل روات، نسبت آنها با بنی امیه بوده است. از این رو، اگر کسی نسبت به امویان نظر مثبتی داشته از نظر وی ثقه بوده و



اگر کسی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تمایلاتی داشته او را تضعیف کرده است. (طبری، ۱۳۸۵) با این اوصاف، حضور چنین شخصی نزد امام صادق علیه السلام نیز قرینه‌ای دیگر برای تقیه ایشان بوده است. درحقیقت، امام برای در امان ماندن خود و شیعیان از چنین اشخاصی، جملاتی را بیان می‌کرد که خوشایند ذائقه این افراد باشد. تقیه‌ای بودن این نوع جملات نزد شیعه به قدری آشکار بود که حتی علمای اهل سنت نیز تصریح کرده‌اند که امامیه جملات مدح‌گونه اهل بیت علیهم السلام در حق خلفا را تقیه‌ای می‌دانند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴/۲۸۳).

۴-۲. بررسی قرائن جعلی بودن روایت

یکی از مهمترین موارد اختلافی شاگردان امام صادق علیه السلام با علمای اهل سنت بحث امامت بود. بخشی از مناظرات هشام بن حکم با آن علما در منابع شیعه منعکس شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۱۶۹) براساس گزارش‌های تاریخی و روایی، بسیاری از علمای اهل سنت در جلسات درس امام صادق علیه السلام حاضر می‌شدند و به نقل حدیث از ایشان می‌پرداختند و حتی به شاگردی آن حضرت نیز افتخار می‌کردند (ذهبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۶/۲۵۵). با در نظر گرفتن این مقدمه اگر امام صادق علیه السلام به نسب خود به ابوبکر افتخار کرده بود آیا به جا نبود که علمای اهل سنت که درگیر متکلمین بزرگی مانند هشام بن حکم بودند این روایت را با اساتید متعدد و معتبر در سطح وسیعی منتشر کنند به گونه‌ای که حداقل در یکی از صحاح سته نقل شود. با در نظر گرفتن همین مفروض می‌توان گفت که ضعف سندی این روایت و نقل آن توسط افراد ضعیف و مجهول و عدم نقل آن در صحاح سته، یکی از مهمترین نشانه‌ها بر جعلی بودن این روایت است. نتیجه اینکه این روایت توسط عده‌ای جعل شده که حتی مورد توجه صاحبان صحاح سته نیز قرار نگرفته است. عجیب اینکه مسیر جعل این روایت حتی در قرن نهم هجری نیز در حال تکامل بوده و کسی مانند ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ.ق) هنگام نقل این روایت دو لفظ را اضافه کرده است: «کان جعفر یقول: ولدنی الصدیق مرتین» (ذهبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱/۱۲۵). دو کلمه‌ای که ذهبی در این روایت جعل کرده است عبارتند از:

الف) لقب صدیق را در روایت برای ابوبکر اضافه کرده است درحالی‌که در همان نقل‌های ضعیف که بیان شد لفظ صدیق نیامده است. براساس روایات خود اهل سنت، تنها امام علی ملقب به صدیق هست و فرمود: «من بنده خدا، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر



هستم، پس از من جز دروغگو کسی دیگر خود را صدیق نخواهد خواند. من هفت سال قبل از دیگران نماز می خواندم». (ابن ماجه، بی تا، ۴۴/۱؛ ابن ابی شیبه، بی تا، ۶۵/۱۲) بوصیری و سندی، سند این روایت تصحیح کرده اند (بوصیری، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱/۱؛ سندی، بی تا، ۱۰۷/۱).

ب) لفظ «کان یقول» را اضافه کرده است که دلالت بر استمرار بیان امام صادق علیه السلام در بیان این جمله دارد که این نیز در نقل های متقدم نیست. بعد از ذهبی، فضل بن روزبهان (متوفای ۹۲۷ هـ.ق) نیز هنگامی که این روایت را از کشف الغمه نقل می کند بدون هیچ دلیلی لفظ صدیق را به روایت مذکور اضافه کرده است. (شوشتری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۸/۱)

از همین جا می توان به انگیزه ها و علاقه های جعل این گونه روایات در فضیلت تراشی برای خلفا و احتجاج علیه شیعیان پی برد که تاکنون هواداران شان در حال بهره برداری از این دست روایات هستند. برخی از محققین نیز جعلی بودن این روایت را این گونه احتمال داده اند که حفص بن غیاث براساس ذهنیاتش که برگرفته از فرهنگ و مذهب اهل سنت بوده در قالب روایت امام صادق علیه السلام تدلیس کرده است. ایشان برای اثبات این ادعا شواهدی را نیز آورده است. (رفت، ۱۳۹۸) همین نویسنده قرینه بر جعلی بودن نقل ابن عساکر را این گونه آورده که شش نفر از راویان آن شامی هستند. شامی ها در آن زمان دوست دار معاویه و مبغض اهل بیت علیهم السلام بودند به گونه ای که بسیاری از حدیث نگاران اهل سنت به روایات آنها تردید داشتند و روایات آنها را نمی پذیرفتند (رفت، ۱۳۹۸). قاضی نورالله شوشتری دلیل جعلی بودن این روایت را طلب شفاعت حضرت از ابوبکر دانست که در برخی نقل ها آمده است. به اعتقاد ایشان سزاوار نیست که کسی شفاعت جدش را فراموش کرده باشد و اظهار امید به شفاعت غیر کرده باشد، به ویژه آنکه غیر ابوبکر باشد (شوشتری، ۱۴۲۷ هـ.ق).
براین اساس، به غیر از علما و محققین پیشین، محققین دیگری از شیعه نیز انتساب روایت «ولدنی ابوبکر مرتین» را به امام صادق علیه السلام رد کرده اند. (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۹۷/۶؛ عاملی، ۱۴۳۱ هـ.ق؛ حسینی، ۱۴۲۹ هـ.ق؛ موسوی صافی، ۱۴۳۶ هـ.ق، ۶۷/۲؛ یزدانی، ۱۳۹۵) این روایت هم از نظر سند اشکالات جدی دارد و هم در تحلیل متن و مضمون. به همین دلیل، قابلیت هیچ استناد کلامی و اعتقادی ندارد. باید توجه داشت که این روایت جعلی دانسته شود یا تقیه ای، تفاوتی چندانی ندارد؛ زیرا ادعا این بود که حضرت به نسب خودش به ابوبکر افتخار کرده

است در حالی که براساس قرائن درون متنی و برون متنی، تقیه یا جعلی بودن روایت ثابت شد. بنابراین، در نوشتار حاضر قضاوتی در ترجیح این دو داده نشده است؛ زیرا تقیه و جعل در عدم دلالت بر واقعیت یعنی، عدم افتخار به نسب ابوبکر مشترک هستند.

۳-۴. دلیل نقل علمای شیعه

با اوصافی که درباره این روایت بیان شد اکنون سؤال جدی این است که چرا برخی از علمای شیعه مانند کشف الغمه (اربلی، ۱۳۸۱، ۱۶۱/۲)، تحفه الازهار و زلال الانهار (حسینی مدنی، ۱۳۷۸، ۴۳/۲)، مقام الفضل (بهبهانی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۸۸/۲)، تنقیح المقال (مامقانی، ۱۴۳۱ هـ.ق، ۲۹۲/۱) ریحانه الادب (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ۳۱۸/۸)، معجم رجال الحديث (خویی، ۱۳۹۸، ۴۵/۱۴)، بیست گفتار (مطهری، ۱۳۸۹) این روایت را در کتاب های خود نقل کرده اند. پاسخ این است که نقل برخی از علمای شیعه تنها در بحث اثبات نسب امام صادق علیه السلام به خلیفه اول بوده است؛ یعنی با این روایت، نسب حضرت را اثبات کرده اند و هیچ گاه با استناد این روایت، گزاره های کلامی و اعتقادی را اثبات نکرده اند. دلیل استناد علمای شیعه به این روایت در بحث نسب امام بدین دلیل است که اصل وجود این روایت و نقل آن توسط شیعه و سنی قرینه ای اطمینان بخش بر نسب آن حضرت از خلیفه اول است؛ زیرا این روایت اگر هم جعلی باشد باز هم نسب حضرت را ثابت می کند؛ زیرا جاعلان روایت باید به گونه ای جعل کنند که برای مخاطب باورپذیر باشد؛ یعنی گزاره های ثابت و شناخته شده مانند نسب افراد را دستاویزی برای جعلیات خود مانند افتخار حضرت به آن نسب قرار دهند تا دروغشان آشکار نشود. از این رو اگر جاعلان این روایت در صدد جعل اصل نسب حضرت به خلیفه اول بودند به طور قطع، نزد مخاطبین تکذیب می شدند. بنابراین، وجود این روایت، قرینه مهمی در اصل نسب حضرت توسط خلیفه اول است.

بزرگانی مانند مرحوم مامقانی و خویی نیز به این روایت در بحث نسب حضرت استناد کرده اند. همین تقریر در فرض اثبات تقیه ای بودن این روایت نیز خواهد آمد. امری که درباره آن تقیه می شود باید به گونه ای باشد که مخاطب متوجه غیرواقعی بودن آن نشود. اگر حضرت نسب خود را غیرواقعی بیان می کرد مخاطب به سرعت متوجه تقیه ای بودن جمله حضرت می شد. در حالی که عاقلانه این است که حضرت از نسب خود که امری مسلم



نزد مخاطب بوده استفاده کند و از روی تقیه، خلیفه اول را مدح کند تا نزد مخاطب باورپذیر باشد. بنابراین، دلیل نقل این روایت توسط برخی از علمای شیعه در بحث نسب حضرت از این باب بوده است و روایت مذکور را هیچ‌گاه در مباحث اعتقادی استناد نکرده‌اند. به اعتقاد نگارنده با این تقریر، روایت مورد بحث قرینه اطمینان بخشی بر اثبات نسب امام از خلیفه اول است به‌ویژه که بزرگانی مانند کلینی نیز نسب حضرت را از او دانسته‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۷۲/۱) بنابراین، احتمالاتی که برخی از محققین آورده‌اند که ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی سمره بوده است قابل اعتنا نیست (قرمانی، بی‌تا، ۳۳۴/۱).

۴-۴. بررسی ازدواج امام باقر (علیه السلام) با ام‌فروه

یکی از سؤالات اصلی که در تحلیل مضمون این روایت پیش می‌آید این است که اگر اهل بیت (علیهم السلام) خلفا را قبول نداشتند چرا امام باقر (علیه السلام) با دختری از خاندان خلیفه اول یعنی، ام‌فروه ازدواج کرد. در پاسخ به این سؤال باید گفت ازدواج با یک دختر به معنی تأیید حسب و نسب خاندان او نیست؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ام‌حبیبه دختر مسلمان ابوسفیان وصلت کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۸۴۴/۴) خلیفه سوم نیز با دختری از خاندان مسیحیت به نام نائله ازدواج کرد (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۱۳۸/۷۰). اگر ازدواج با دختری به معنی تأیید نسب و خانواده او باشد خانواده ام‌فروه شیعه بودند؛ زیرا براساس روایات، قاسم و محمد بن ابی بکر یعنی، پدر و پدر بزرگ ام‌فروه از شیعیان بودند. محمد بن ابی بکر دوساله بود که پدرش از دنیا رفت و اسماء به عقد امام علی (علیه السلام) درآمد و محمد بن ابی بکر از همان ابتدا زیر نظر امام علی (علیه السلام) تربیت شد (جزری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲۶/۴) و از خلافت پدرش برائت جست و از شیعیان و یکی از پنج نفر خاص حضرت علی (علیه السلام) شد (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق). وی همچنین از طرف حضرت، والی مصر شد که به دست کارگزاران معاویه به شهادت رسید (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۰۷/۶؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲۶/۴). امام صادق (علیه السلام) در وصف محمد بن ابی بکر فرمود: «او از نجیب‌ترین نجیبان در خانواده بد بود» (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق). قاسم، پدر ام‌فروه نیز فردی دانشمند و از علمای هفت‌گانه مدینه بود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۸/۱) امام رضا (علیه السلام) او را از شیعیان دانست (حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق). شیخ کلینی ایشان را از افراد مورد وثوق امام سجاد (علیه السلام) معرفی کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۷۲/۱). بنابراین، اگر مبنای ازدواج با ام‌فروه نسب ایشان باشد قبل از اینکه به ابوبکر برسد به قاسم و محمد بن ابوبکر می‌رسد

که هر دو از افراد نزدیک ائمه و از شیعیان ایشان بودند. اگر ملاک ازدواج، فضایل و مذهب خود دختر باشد ام فروه زنی بسیار بافضیلت و ملقب به مکرمه بود. به همین دلیل حضرت را «ابن المکرمه» می نامیدند (مجلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲۷۳/۱۴). امام نیز در وصف ایشان فرمود: «مادر من از جمله بانوان باایمان، پاک و پرهیزگار بود (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۲۸/۴). در منابع شیعه نیز روایاتی از ایشان نقل شده است که به وضوح پیروی ایشان از مکتب اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۲۸/۴). بنابراین، ازدواج با ام فروه هیچ گاه تأییدی بر خلیفه اول توسط اهل بیت علیهم السلام نیست؛ زیرا براساس روایات شیعه، پدر ایشان قاسم و پدر بزرگش یعنی، محمد بن ابی بکر و خود ام فروه از شیعیان بودند و اگر کسی به دنبال انگیزه های مذهبی در این ازدواج باشد این افراد برای قضاوت مقدم هستند.

۵. نتیجه گیری

روایت «ولدنی ابوبکر مرتین...» در کتب شیعه به سه شیوه نقل شده است که هر سه آنها ضعیف است. برخی از علمای شیعه از جمله اربلی نیز از کتب اهل سنت نقل کرده اند که همان ضعف سندی شامل آنها نیز می شود. از نظر دلالتی نیز اگر روایت مذکور دلالت بر تفاخر امام صادق علیه السلام به این نسب باشد باز هم قرائن درون متنی و برون متنی در تضاد با این مضمون موجود است. یکی از آن قرائن، اضافه ای است که در برخی از نقل ها آمده که حضرت طلب شفاعت از خلیفه اول می کند در حالی که حتی براساس منابع اهل سنت، حضرت زهرا علیها السلام با غضب به خلیفه اول از دنیا رفت و حضرت علی علیه السلام نیز او را خائن می دانست. اکنون چگونه ایشان به او افتخار کند و یا شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده باشد و امید به شفاعت او داشته باشد.

از جمله قرائن قابل تأمل در این روایت، راویان متصل به امام علیه السلام یعنی، حفص بن غیاث و یحیی بن سعید هستند. حفص بن غیاث، قاضی عباسیان بود و نسبت به شیعه سخت گیری زیادی داشت. یحیی بن سعید نیز نه تنها نسبت به شیعه که حتی نسبت به اهل بیت علیهم السلام نیز جسارت داشت. این قرائن انگیزه های تقیه حضرت در حضور این دو راوی برای دفع شر آن دو را نشان می دهد. با در نظر گرفتن شرایط آن زمان که متکلمین شیعه



واهل سنت در جدال بودند و می توانستند بنیان شیعه را لرزان کنند این روایت نه تنها یک سند صحیح ندارد، بلکه روات میانه آن، افراد مجهول و ناشناخته هستند و این یکی از قرائن بر جعلی بودن روایت است. بنابراین، روایت مذکور هیچ گاه قابلیت استناد علیه شیعه در نیکو بودن رابطه اهل بیت علیهم السلام با خلفا را ندارد. نوشتار حاضر سعی کرده یکی از روایات مورد استدلال در ادعای مخالفین بر نیکو بودن روابط اهل بیت علیهم السلام با خلفا را بررسی کند. درحالی که هم روایات هم سنخ این روایت باید بررسی شود و هم وقایع خارجیه مثل نام گذاری فرزندان اهل بیت علیهم السلام به نام خلفا و ازدواج های بین آنها که هر کدام موضوعی برای محققان است.

در پایان، از همه اساتید و پژوهشگران این عرصه که نگارنده را در این نوشتار همیاری کردند به ویژه حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حسن آل تشکر می شود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (بی تا). مصنف. هند: الدار السلفیه.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله (۱۴۰۹ ه.ق). *المصنف فی الاحادیث والآثار*. محقق: کمال یوسف الحوت. ریاض: مکتبه الرشد.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۴۱۸ ه.ق). *شرح نهج البلاغه*. محقق: محمد عبدالکریم النمری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن الطقطقی، ابو عبدالله (۱۴۱۸ ه.ق). *الاصلی فی انساب الطالبین*. محقق: رجایی، سید مهدی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۰۳ ه.ق). *طبقات المدلسین (تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس)*. محقق: عاصم بن عبدالله القریوتی. عمان: مکتبه المنار.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۹۰). *لسان المیزان*. محقق: دایره المعارف النظامیه للهند. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۵ ه.ق). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. محقق: عادل احمد عبدالموجود، و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۹ ه.ق). *المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه*. عربستان سعودی: دارالعاصمه.
۹. ابن حجر هیثمی، احمد (۱۴۱۷ ه.ق). *الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والضلال والزندقه*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. ابن عبد البر (۱۴۱۲ ه.ق). *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*. محقق: البجاوی، علی محمد. بیروت: دارالجلیل.
۱۱. ابن عساکر، هبه الله (۱۹۹۵). *تاریخ مدینه دمشق*. محقق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری. بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن عنیه، احمد بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*. قم: انتشارات انصاریان.
۱۳. ابن نجار بغدادی، محمد بن محمود (۱۴۱۷ ه.ق). *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). *السنن*. بیروت: دارالفکر.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*. تبریز: بنی هاشمی.
۱۶. بخاری، محمد (۱۴۲۲ ه.ق). *صحیح البخاری*. محقق: محمد زهیر بن ناصر. بیروت: دارطوق النجاه.
۱۷. بوضیری، احمد بن ابی بکر (۱۴۰۳ ه.ق). *مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه*. بیروت: دارالعربیه.
۱۸. بهبهانی، آقا محمد علی (۱۴۲۱ ه.ق). *مقام الفضل*. قم: مؤسسه تحقیقاتی وحید بهبهانی.
۱۹. جزری، ابن الاثیر (۱۴۰۹ ه.ق). *اسد الغابه*. بیروت: دارالفکر.
۲۰. حسینی مدنی، سید ضامن بن شذقم (۱۳۷۸). *تحفه الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمه الاطهار*. محقق:

- کامل سلمان الجبوری. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۲۱. حسینی، عبدالله (۱۴۲۹ ه.ق). *الاجوبه الهادیه الی سواء السبیل*. تهران: نشر مشعر.
۲۲. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ه.ق). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۸). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه*. قم: منشورات مدینه العلم.
۲۴. دارقطنی، ابوالحسن (۱۴۱۹ ه.ق). *فضائل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض (ع)*. بی جا: مکتبه الغرباء الاثریه.
۲۵. ذهبی، احمد (۱۴۰۵ ه.ق). *سیر اعلام النبلاء*. محقق: مجموعه من المحققین باشراف الشیخ شعیب الارناؤوط. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۶. ذهبی، احمد (۱۳۸۲). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*. محقق: البجاوی، علی محمد. بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر.
۲۷. ذهبی، احمد (۲۰۰۳). *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*. محقق: بشار عواد معروف. بی جا: دار الغرب الاسلامی.
۲۸. ذهبی، احمد (۱۴۱۹ ه.ق). *تذکره الحفاظ*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. رفعت، محسن (۱۳۹۸). مقاله حدیث دوبار زاذگی امام صادق (ع) در سنجه نقد. نشریه کتاب قیم، ۹ (۲۰)، ۲۶۵-۲۹۵.
۳۰. سخاوی، علم الدین (۱۴۱۴ ه.ق). *التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه*. بیروت: الکتب العلمیه.
۳۱. سعیدی، علی، و خوش نویس، ناصر (۱۴۰۰). آیا روایت «ولدن ابوبکر مرتین» از قول امام صادق (ع) صحت دارد. مشاهده شده در ۱۴۰۳/۰۹/۰۱ ه.ق <https://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5138>
۳۲. سندی، محمد بن عبدالهادی (بی تا). *حاشیه السندی علی سنن ابن ماجه*. بی جا: بی نا.
۳۳. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ ه.ق). *احقاق الحق و ازهاق الباطل*. محقق: مرعشی نجفی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. شوشتری، نورالله (۱۴۲۷ ه.ق). *الصوارم المهرقه*. تصحیح: حسینی، جلال الدین. قم: دار مشعر.
۳۵. صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۲۰ ه.ق). *الوافی بالوفیات*. محقق: احمد الاناؤوط، و ترکی مصطفی. بیروت: دار احیاء التراث.
۳۶. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۵). *درسنامه رجال مقارن*. قم: مؤسسه آموزشی-پژوهشی مذاهب اسلامی.
۳۷. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۳۱ ه.ق). *میزان الحق: شبهات و ردود*. بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
۳۸. قالمی جزائری، کمال (۱۴۲۸ ه.ق). *الرواه المختلف فی صحبتهم ممن لهم روایه فی الکتب الستة*. مدینه: الجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره.
۳۹. قرطبی آندلسی، ابوالولید (۱۴۰۶ ه.ق). *التعديل والتجريح لمن خرج له البخاری فی الجامع الصحيح*. ریاض: دار اللواء للنشر و التوزيع.
۴۰. قرمانی، احمد بن یوسف (بی تا). *اخبار الدول و آثار الدول فی التاريخ*. محقق: احمد حطیط، و فهمی سعد. بیروت: عالم الکتب.
۴۱. قفاری، ناصر (۱۴۱۸ ه.ق). *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد*. الجیزه: دارالرضا.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی (اصول کافی)*. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*. محقق: شیخ طوسی، و مصطفوی، حسن. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۴. لالکابی، هبه الله (۱۴۲۳). *شرح اصول اعتقاد اهل السنه و الجماعه*. محقق: احمد بن سعد بن حمدان الغامدی. بی جا: دار طیبه.
۴۵. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن (۱۴۳۱ ه.ق). *تنقیح المقال فی علم الرجال*. محقق: محیی الدین، و مامقانی، محمدرضا. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ ه.ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. محقق: موسوی، حسین، و پناه اشتهاودی، علی. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۸. مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹). *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*. تهران: کتابفروشی خیام.
۴۹. مروزی، سید عزالدین (۱۴۲۸ ه.ق). *الفخری فی انساب الطالبیین*. محقق: رجایی، سید مهدی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۵۰. مزی، جمال الدین (۱۴۰۰). *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*. محقق: بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹). *مجموعه آثار شهید مطهری*. تهران: انتشارات صدرا.
۵۲. مناوی، زین الدین (۱۳۵۶). *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*. مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
۵۳. موسوی صافی، سید حسین (۱۴۳۶ ه.ق). *امهات الائمہ المعصومین (ع)*. کربلاء: قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه



فی العتبه الحسینیہ المقدسه.

۵۴. نیشابوری، مسلم (۱۴۱۲ هـ.ق). صحیح مسلم. محقق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. وکیع، محمد بن خلف (۱۳۶۶). اخبار القضاة. محقق: عبدالعزیز مصطفی المراغی. بیروت: مکتبه التجاریه الکبری.
۵۶. ویکی شیعه (۲۰۲۳). ولدنی ابوبکر مرتین. مشاهده شده در ۱۴۰۳/۰۹/۱ هـ.ق https://fa.wikishia.net/view/ابوبکر-مرتین#cite_note-۱۴ ولدنی.

۵۷. یزدانی، سید محمد (۱۳۹۵). شبهه پژوهی. مشهد: انتشارات اعتقاد ما.

۵۸. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۷۸). موسوعه التاریخ الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

